



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله چهارم

تاریخ: ۲ خرداد ۱۳۹۰

موضوع جزئی: مقام اول: تخییر در رجوع عند تساوی المجتهدین

مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۱۰۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در مسئله سوم از مسائل اجتهاد و تقلید تحریر الوسیلة تمام شد و به مسئله چهارم می‌رسیم.

مسئله چهارم:

«لا يجوز العدول بعد تحقق التقليد من الحي الى الحي المساوي على الأحوط و يجب العدول إذا كان الثاني اعلم على الأحوط».

طبق آنچه که در این متن آمده که مبنای شرح تحریر هم هست در بعضی از کتب، معنایش این است که بعد از آنکه تقلید تحقق پیدا کرد عدول از یک مجتهد حی به حی دیگر که مساوی با این مجتهد است علی الأحوط جایز نیست ولی چنانچه مجتهد حی دوم اعلم باشد احوط این است که عدول واجب است. در این مسئله در چاپ اول تحریر تعبیر لایجوز آمده اما در چاپ‌های دیگر تحریر این تعبیر عوض شده و تبدیل شده به این عبارت «يجوز العدول بعد تحقق التقليد» این تغییر یا به جهت تغییر نظر و فتوا می‌تواند باشد و یا ممکن است در چاپ اول اشتباه شده باشد. در هر صورت این تفاوت بین تعبیر مسئله در چاپ اول و چاپ‌های بعدی وجود دارد.

در مسئله چهارم امام(ره) در واقع دو مسئله را در رابطه با عدول بیان کرده است:

یکی این است که آیا عدول از یک مجتهد حی به حی دیگر مساوی با او جایز است یا نه؟ و دیگری مسئله‌ی عدول به مجتهد حی دیگر که اعلم است، می‌باشد. پس گویا در مورد عدول دو فرض و دو صورت وجود دارد یکی اینکه می‌خواهیم حکم عدول از مجتهد حی به حی مساوی را بدست آوریم و دیگر اینکه حکم عدول از مجتهد حی به مجتهد حی اعلم را بدست آوریم.

اما در مسئله عدول از یک حی به حی مساوی در واقع ما داریم بحث می‌کنیم که اگر دو مجتهد در فضیلت مساوی باشند یا احتمال اعلییت را در هر دو بدهیم آیا شخصی که می‌خواهد تقلید کند، مخیر است؟ آیا این تخییری که برای عامی در ابتدای امر ثابت شده بود، یک تخییر بدوی است یا تخییر استمراری؟ اگر بگوییم تخییر بدوی بوده و او فقط در ابتدا حق داشته به یکی از این دو مراجعه کند اما در ادامه چنین حقی ندارد. در این صورت باید بگوییم عدول از کسی که تقلید کرده به مجتهد مساوی دیگر جایز نیست اما اگر گفتیم تخییر استمراری است آن وقت عدول جایز است.

پس ببینید اصل مسئله جواز عدول و عدم جواز عدول از یک مجتهد حی به حی مساوی مبتنی بر این است که اولاً این تخییر ثابت بشود و ثانیاً ثابت بشود این تخییر بدوی است یا استمراری، لذا بحث ما اینجا در دو مقام صورت می‌گیرد. گرچه در مسئله چهارم از مقام اول بحث نشده و بحث فقط مربوط به مقام دوم است. مرحوم سید در عروة بحث از مقام اول را در مسئله سیزدهم بیان کرده؛ تعبیر ایشان این است «إذا كان هناك مجتهدان متساويان في الفضيلة يتخير بينهما الا إذا كان احدهما أروع فيختار الأروع» اینجا بحث از رجوع عامی به یکی از دو مجتهد مساوی است که می‌فرماید در رجوع، عامی مخیر است که همان مقام اول است و بحث از مقام دوم را در مسئله یازدهم فرموده «لا يجوز العدول عن الحي الى الحي الا إذا كان الثاني اعلم». اما امام(ره) در مسئله چهارم فقط بحث عدول را مطرح کرده‌اند و راجع به تخییر ابتدائی مقلد چیزی فرمودند اما ما ناچاریم در هر دو مقام بحث بکنیم.

بنابراین دو مقامی که ما باید ذیل مسئله چهارم بحث کنیم عبارتند از اینکه در رجوع تخییر هست یا نه و دوم در عدول تخییر هست یا نه؟

مقام اول: تخییر در رجوع عند تساوی المجتهدین

در اینجا بحث در این است که اگر دو مجتهد در فضیلت‌ها مساوی باشند یا احتمال اعلیت را در هر دو بدهیم آیا شخصی که می‌خواهد تقلید بکند مخیر است از هر کدام که خواست تقلید بکند؟ یعنی در ابتدای امر برای عامی تخییر ثابت است یا خیر؟

اینجا دو صورت وجود دارد:

صورت اول: تارة علم نداریم که آنها در رأی و اعتقاد با هم مخالف هستند یا احتمال موافقت آنها را در نظرشان می‌دهیم یعنی احتمال می‌کنیم زید و عمر آراءشان موافق است و احتمال می‌دهیم که آراءشان با هم مخالف نیست یا حداقل یقین به اختلاف آراء نداریم، در این صورت می‌فرمایند که قطعاً این شخص عامی مخیر است از جهت تقلید به هر کدام خواست رجوع بکند.

صورت دوم: و اخری آنجایی است که یقین داریم نظر این دو مجتهد با هم تفاوت دارد مثلاً یکی می‌گوید نماز جمعه در عصر غیبت واجب نیست و دیگری می‌گوید نماز جمعه در عصر غیبت واجب است، به این اختلاف علم داریم یعنی آن عامی از ابتداء می‌داند این دو مرجع نظراتشان با هم مخالف است. در اینجا هم مشهور قائل به تخییر هستند یعنی گویا مشهور می‌گوید فرق نمی‌کند ما بدانیم این دو مجتهد آراءشان یکسان است یا بدانیم آراءشان متفاوت است یا اصلاً ندانیم که آراءشان متفاوت یا یکسان است، در هر صورت تخییر برای این عامی در تقلید ثابت است. عمده این است که به چه دلیل این تخییر برای عامی ثابت است و ادله و مستند این تخییر چیست؟

اینجا ادله و وجوهی برای تخییر ذکر شده که باید این ادله را یک به یک بررسی کنیم و ببینیم که آیا می‌تواند تخییر را برای عامی ثابت بکند یا نه؟

دلیل اول: اطلاقات ادله حجیت فتوای مجتهد

این ادله شامل فتوای هر دو مجتهد می‌شود یعنی آیه نفر، آیه سؤال، مقبوله عمر بن حنظله، سیره عقلائییه و روایت ابی خدیجه و امثال اینها بر فرض قبول دلالت این ادله بر حجیت فتوای مجتهد، هم رأی مجتهد اول را برای ما حجت می‌کند و هم فتوای مجتهد دوم را. «فاستلوا اهل الذکر» به ما اجازه می‌دهد که هم سراغ زید برویم و هم سراغ عمرو، سیره عقلائییه به ما می‌گوید که هم زید عالم است و هم عمرو به هر کدام که خواستید می‌توانید رجوع بکنید. اطلاقات ادله تقلید رأی هر دو را برای ما حجت می‌کند آن وقت ما می‌توانیم به این دو حجت تخییراً رجوع کنیم.

اشکال:

مرحوم آقای خوئی به این دلیل اشکال کرده‌اند^۱ که این چه سخنی است که مطرح می‌شود که اطلاقات ادله حجیت فتوا و جواز تقلید شامل فتوای هر دو مجتهد می‌شود، این اصلاً امکان ندارد برای اینکه معنی ندارد ادله حجیت فتوا شامل متعارضین بشود. اگر بگوییم این ادله مثلاً آیه نفر و سیره عقلائییه فقط یکی از این دو را شامل بشود و دیگری را شامل نشود این می‌شود ترجیح بلامرجح و اگر بخواهیم بگوییم هر دو را شامل می‌شود این مستلزم جمع بین ضدین یا تقیضین است. به عبارت دیگر اساس اشکال مرحوم آقای خوئی این است که حجیت تخییری یک معنای قابل قبولی ندارد. لذا با این دلیل نمی‌شود تخییر در رجوع را برای عامی ثابت کرد.

پاسخ:

اینجا به این اشکال پاسخ دادند که به نظر می‌رسد پاسخ صحیحی هم باشد و آن اینکه شما عمده مشکل‌تان این است که یک معنای معقولی برای حجیت تخییری قائل نیستید یعنی می‌گویید حجیت تخییری یک معنای قابل قبولی ندارد لذا قائل شده‌اید به اینکه اطلاقات شاملش نمی‌شود چون شمول اطلاقات نسبت به هر دو فتوا مساوی است با حجیت تخییری. در حالی که به نظر می‌رسد یک معنای معقولی برای حجیت تخییری وجود دارد و لذا می‌توانیم ادعا کنیم که اطلاقات شامل هر دو فتوا می‌شود و هر دو را حجت قرار می‌دهد. عمده مسئله این است که ما حجیت دو فتوا ولو متعارض را تصویر بکنیم و این حجیت ثابت بشود.

اینجا مرحوم آقای فاضل مدعی هستند حجیت دو فتوا ولو اینکه متعارض باشند با حجیت دو خبر متعارض فرق می‌کند لذا در مورد خبرین متعارضین ما نمی‌توانیم ملتزم شویم که اطلاق ادله حجیت خبر دو خبر متعارض را برای ما حجت می‌کند، بالاخره یکی را از حجیت ساقط می‌کنیم اگر قابل جمع نباشند یا هر دو ساقط می‌شوند؛ اما در مورد فتوا، حجیت هر دو با هم معقول است و بر این اساس اطلاق ادله حجیت فتوا می‌تواند هر دو فتوا را برای ما حجت قرار دهد.

به این بیان که بگوییم منظور از حجیت تخییری نسبت به فتوا در واقع این است که یک حجیت بدلیه وجود دارد و منظور از حجیت بدلیه جواز اخذ به هر یک از دو فتوای دو مجتهد مساوی است یعنی هم جواز اخذ به فتوای مجتهد اول داریم و هم جواز اخذ به فتوای مجتهد دوم، حجیت بدلیه یعنی جواز اخذ به هر یک از دو فتوا و این دو حجت هستند نه با هم بلکه

۱. التتقیح، کتاب اجتهاد و تقلید، ج ۱، ص ۱۶۷.

علی سبیل البدلیه. بنابراین اینجا در مقام پاسخ به آقای خوئی اینطور می‌شود بیان کرد که تصویر حجیت تخییریه در مورد فتوا امکان دارد و این به معنای حجیت بدلیه است لذا اطلاعات ادله حجیت فتوا شامل هر دو فتوا می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد این اشکال به مرحوم آقای خوئی وارد است و تصویر این مسئله اینجا ممکن است.

دلیل دوم: سیره عقلائییه و متشرعه

سیره عقلائییه در چنین مواردی تخییر است مثلاً اگر یک مریضی به طبیب مراجعه کند و آن طبیب مرض او را به یک نحوی تشخیص دهد و یک درمانی را ارائه بدهد لکن طبیب دیگر مرض را به گونه‌ی دیگری تشخیص دهد و نسخه و درمان دیگری بدهد که مخالف با اولی باشد، در این موارد عقلاء خودشان را در عمل به قول این طبیب و ترتیب اثر به قول این طبیب یا دیگری مخیر می‌بینند که یا به این طبیب مراجعه کنند و یا به دیگری. اما از نظر متشرعه هم سیره متشرعه بر همین مبنا استوار است چنانچه فقهاء که در علم و فضیلت مساوی باشند و بین آنها اختلاف نظر و رأی باشد متشرعه خودشان را مخیر می‌دانند که به هر یک که خواستند عمل بکنند. پس هم سیره عقلاء و هم سیره متشرعه بر این تخییر دلالت می‌کند.

اشکال:

مرحوم آقای خوئی یک اشکالی کردند که اینجا اصلاً سیره عقلاء در چنین مواردی بر تخییر نیست، وقتی ببینند که دو طبیب به دو گونه تشخیص دادند و دو نسخه و درمان متفاوت دادند اینجا به هیچ وجه خود را مخیر نمی‌بینند بلکه اگر بتوانند یکی از آن دو نظر را ترجیح بدهند و مرجحی برای یکی از آن دو نظر پیدا کنند به آن عمل می‌کنند ولی اگر ترجیحی برای نظر یکی از این دو طبیب یافت نشود احتیاط می‌کنند. اصلاً سیره عقلاء بر این نیست که خود را مخیر ببینند. در مورد سیره متشرعه هم مرحوم آقای خوئی می‌فرماید که درست است که سیره متشرعه در اعصار متأخره همین است که این مستدل گفته و متشرعه خودشان را در رجوع به فقهاء اصحاب مخیر می‌دانند لکن بحث این است که باید اتصال این سیره به زمان معصوم روشن بشود در حالی که اتصال این سیره به زمان معصوم معلوم نیست و ما نمی‌دانیم که آیا معصوم از این سیره ردع کرده یا نکرده و اساساً محتمل است که این سیره ناشی از فتوای به تخییر باشد یعنی در همین عصور بعد از ائمه (علیهم السلام) از آنجایی که فقهاء فتوای به تخییر دادند این خود به خود باعث شکل‌گیری سیره بین متشرعه شده است. لذا مرحوم آقای خوئی نه سیره عقلائییه و نه سیره متشرعه را نمی‌پذیرند.^۳

بررسی اشکال:

به نظر می‌رسد سخن مرحوم آقای خوئی در مورد سیره عقلائییه درست است یعنی واقعا این است که در مورد سیره عقلائییه در چنین مواردی عقلاء خود را مخیر نمی‌بینند مخصوصاً در امور مهمه و آنچه که مربوط به جان و مال است جانب احتیاط را پیش می‌گیرند و یا نهایتاً به دنبال مرجحی برای یکی از این دو نظر می‌گردند. اما در مورد سیره متشرعه این

۲. تفصیل الشریعه، اجتهاد و تقلید، ص ۱۱۷.

۳. التنقیح، کتاب اجتهاد و تقلید، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

جای بحث دارد، مرحوم آقای فاضل (ره) معتقد است که اصل این سیره ثابت است و اتصال به زمان معصومین هم دارد و رضایت و عدم ردع معصومین نسبت به این سیره هم قابل اثبات است و روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.^۴ آیا واقعاً سیره متشرعه بر این مسئله هست؟

پاسخ و حق در مورد دلیل دوم:

اگر ما بپذیریم اجتهاد اصطلاحی و تقلید اصطلاحی در زمان معصومین بوده و آن را مختص به صورتی که فقهاء و مجتهدین در آن زمان دارای رأی و نظر موافق بودند، ندانیم و بگوییم این رجوع و تخییر در رجوع حتی در فرضی که رأی و نظر آنها مخالف بوده وجود داشته اگر این مطلب را بپذیریم این استدلال درست است یعنی سیره متشرعه بر همین مسئله تأکید دارد و در این صورت می‌تواند دلیل باشد. اما چنانچه کسی ادعا کند در آن زمان اصلاً اجتهاد یا تقلید به معنای اصطلاحی نبود یا اگر هم بوده بواسطه‌ی اینکه دسترسی به معصومین وجود داشته و مسائل پیچیده نبوده اختلاف و تعارض بین آراء آنها پیش نمی‌آمد که در این صورت سیره متشرعه نمی‌تواند دلیل تخییر باشد.

تصور ما این است با اینکه سابقاً گفتیم که در آن زمان اجتهاد و تقلید بوده ولی خیلی بسیط بوده و اختلاف آراء بین فقهاء به این معنی وجود نداشته و عمدتاً استنباطات بر اموری بسیط و ساده استوار بود و این اختلافات کمتر پیش می‌آمد، در نقل حدیث اختلاف شده اما عمدتاً در مقام فتوا با عنایت به اینکه بپذیریم در آن زمان افتاء بوده اختلاف و این اختلافاتی که بین فقهاء پدید آمده اینها مربوط به عصر بعد از عصور ائمه (ع) می‌باشد.

نتیجه: لذا ما نمی‌توانیم بگوییم سیره متشرعه قطعاً می‌تواند اثبات تخییر در رجوع عامی به احد المجتهدین را بکند. بنابراین ما دلیل دوم یعنی سیره عقلائییه را قبول نداریم و سیره متشرعه را شاید بتوان گفت که فی الجمله ثابت است.

بحث جلسه آینده: در جلسه آینده إن شاء الله در مورد دلیل سوم بحث خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۴. تفصیل الشریعة، کتاب اجتهاد و تقلید، ص ۱۱۸.